Religion and Health

ORIGINAL ARTICLE

2023, Special Issue Allameh Hassanzadeh Amoli, Pages: 42-52.

Happiness and Moral Health in the Thought of Hakim Matala Allameh Ayatollah Hasan Hassanzadeh Amoli (RH)

Seyed Hosein Hoseini Karnami[1*]

1. Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Medicine, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran

***Corresponding Author:**
Seyed Hosein Hoseini Karnami
Department of Islamic Studies, Faculty of Medicine, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran

Email:
hosin.hosini@gmail.com

Abstract

Happiness means "theoretical and practical knowledge and recognition of the truth and action in accordance with it" and "benefiting from material and spiritual gifts and pleasures in this world and the hereafter" and is one of the fundamental and central concepts in the science of ethics and the moral system of Islam, which has been used for a long time. It has been the discussion and concern of philosophers, scholars of ethics, and mysticism. The current research is based on the analytical-documentary method and uses the 53 titles of Allameh's books and his treatises, and has analyzed the topic of "happiness". The findings of this research show that humans have taken different paths in learning happiness and its objective learning. Allameh Hassanzadeh Amoli, while approving the intellectual approach and practical behavior of the first category, introduced the only way to achieve happiness as following the Sharia and applying the divine rules and regulations. He has also claimed that the way to attain human happiness is in these elements: meditation, walking the steps of the path, and the spiritual movement of Relinquishment, Adornment, Shining, and Annulment as the degrees of spiritual wayfaring, approaching and resembling the Absolute Beauty and Perfection, education and discipline, sperm element, instructor, gathering, association, and good deed, he emphasized the principle of meditation and considered it the seed of happiness.

Keywords: Allameh Hassanzadeh, Amoli, Happiness, Health, Ethics, Thought

▶ **Citation:** Hoseini Karnami SH. Happiness and Moral Health in the Thought of Hakim Matala Allameh Ayatollah Hasan Hassanzadeh Amoli (RH). Religion and Health, Special Issue Allameh Hassanzadeh Amoli 2023; 42-52 (Persian).

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

دین و سلامت

مقاله پژوهشی اصیل

ویژه نامه علامه حسن زاده آملی صفحه: ۵۲-۴۲

سعادت و سلامت اخلاقی در اندیشه حکیم متأله علامه حسن زاده آملی (ره)

سید حسین حسینی کارنامی[1*]

۱. دانشیار دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، مازندران

* **مؤلف مسئول:**
سید حسین حسینی کارنامی
دانشیار دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، مازندران

Email:
hosin.hosini@gmail.com

چکیده

سعادت به معنای «معرفت نظری و عملی و شناخت حقیقت و عمل موافق آن» و «بهرمندی از مواهب و لذایذ مادی و معنوی در دنیا و آخرت»، یکی از مفاهیم بنیادین و محوری در علم اخلاق و نظام اخلاقی اسلام است که از دیرباز در علوم فلسفه، عرفان و اخلاق مورد بحث و اهتمام بوده است. از دیدگاه علامه حسن‌زاده آملی با عنایت به اختلاف عقیده ملل در تشخیص و تفسیر سعادت، کاوش پیرامون آن امری ضروری است. پژوهش حاضر با هدف بررسی مسئله سعادت از دیدگاه علامه حسن زاده آملی، بر اساس روش تحلیلی- اسنادی و با استفاده از ۵۳ عنوان از کتب و رساله‌های علامه حسن زاده به واکاوی موضوع «سعادت» پرداخته است.

یافته‌ها این پژوهش نشان می دهد انسان ها ذاتاً خواهان سعادت اند و لکن در مصداق و تحصّل عینی آن راه های مختلفی را پیموده‌اند. علامه حسن زاده آملی ضمن تایید مشی فکری و سلوک عملی دسته اول، تنها راه رسیدن به سعادت را متابعت از شریعت و ملازمت حدود و احکام الهی معرفی کرده و راه تحصیل سعادت انسان را در عناصر: مراقبه، پیمودن مراتب سیر و حرکت معنویه تجلیه و تخلیه و تحلیه و فناء فی الله تعالی، تقرب و تشبه به جمال و کمال مطلق، تعلیم و تادیب، عنصر نطفه، مربّی، اجتماع، معاشر و حسن عمل دانسته است و روی اصل مراقبه بسیار تاکید داشته و آن را بذر سعادت می‌دانند.

واژه‌های کلیدی: سعادت، سلامت، اخلاق، اندیشه، علامه حسن زاده آملی

◄ **استناد:** حسینی گارنامی. سعادت و سلامت اخلاقی در اندیشه حکیم متأله علامه حسن زاده آملی (ره). دین و سلامت، ویژه نامه علامه حسن زاده آملی ۱۴۰۲؛ ۵۲-۴۲ (فارسی).

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

مقدمه

۱.بیان مسئله و پرسش اصلی تحقیق

واژه سعادت از دیرباز نقشی اساسی در علم فلسفه و اخلاق داشته است. مکاتب مختلف یونان باستان هر یک به‌گونه‌ای خاص این مفهوم را در نظام اخلاقی خود جای داده و کارکردی ویژه برای آن در نظرگرفته‌اند. در نظام اخلاقی اسلام نیز سعادت مفهومی کلیدی و محوری دارد که هرچند شباهت‌های بسیاری با دیگر مفاهیم این واژه در نظریه‌های اخلاقی گذشته وجود دارد، اما تفاوتِ بزرگِ آن، سبب شده است تا فلسفه اخلاق اسلامی از این حیث نیز ویژگی خاص و ممتازی داشته باشد. پیرامون این موضوع که سعادت چیست و انسان چه وقت و در چه چیز به سعادت دست خواهد یافت، مکاتب و نظریات گوناگونی وجود دارد که هر یک تصویری از سعادت ارائه داده و تطورات زیادی به خود دیده است. در این پژوهش سعی شده است به این پرسش‌ها از منظر علامه حسن-زاده آملی پاسخی درخور داده شود.

۲. پیشینه تحقیق

موضوع سعادت از دیرباز در آثار فلسفی و اخلاقی سه فیلسوف یونان باستان یعنی سقراط (متوفی ۳۹۹ سال پیش از میلاد)، افلاطون (متوفی ۳۴۷ سال پیش از میلاد) و ارسطو (متوفی ۳۲۲ سال پیش از میلاد) آمده است. علامه حسن‌زاده در آثار خود به مناسبت‌های گوناگون دیدگاه سه فیلسوف یونانی سقراط و شاگرد او افلاطون و نیز ارسطو شاگرد افلاطون را آورده و به آن استناد کرده است. همچنین اندیشمندان اخلاق فلسفی جهان اسلام مانند ابونصرفارابی (متوفی ۳۳۹ق) در کتاب التبنیه علی سبیل السعادة، ابوالحسن محمدبن یوسف عامری نیشابوری (متوفی۳۸۱ق) در السعاده و الاسعاد فی السیره الانسانیه، ابوعلی احمدبن محمد مسکویه رازی (متوفی۴۲۱ق) در تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، ابوحامدمحمدغزالی (متوفی ۵۰۵ق) در کیمیای سعادت، خواجه‌نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۲ق) در کتاب اخلاق ناصری، ملامهدی نراقی (متوفی ۱۲۰۹ق) در جامع السعادات، ملااحمد نراقی (متوفی ۱۲۴۵ق) در معراج السعاده، صدرالدین محمدبن ابراهیم قوام شیرازی (متوفی ۴۰۵ ق) و ...، نظرات مختلفی پیرامون سعادت ابراز کرده‌اند و مباحثی را در آثار خود نوشته‌اند که در زیر به سیر تاریخی، تطور و دگرگونگی نظریه آن‌ها می‌پردازیم.

۲-۱ تطور نظریه سعادت در میان فیلسوفان غرب

تطور اندیشه سعادت در غرب مراحلی را پشت‌سرگذاشته است که مرحله نخست آن ناظر به فلسفه‌های اخلاقی سقراط، افلاطون و ارسطو سه فیلسوف یونان باستان است. براساس دیدگاه آنان ارزنده‌ترین خیر یا سعادت حقیقی همان «حکمت» است؛ یعنی اگر کسی بداند چگونه باید درهرحال و مناسبتی عمل کند، او خلاف آن را عمل نخواهد کرد و اگر کسی نداند چه باید بکند یا چه رفتاری را انجام دهد و عملی را از روی جهل و نادانی انجام دهد، چنین کسی به رذایل اخلاقی دچار می‌شود و به سعادت دست نمی‌یابد.

علامه حسن‌زاده در آثار خود به مناسبت‌های گوناگون دیدگاه سه فیلسوف یونانی سقراط، افلاطون و نیز ارسطو را آورده و به آن استناد کرده است. او به نقل از سقراط می‌نویسد: سعادت در این است که انسان حقیقت را بفهمد و هیچ شرط دیگری ندارد؛ زیرا قهرا هرکس حقیقت را شناخت موافق آن عمل می‌نماید. اگر کسی عمل زشتی انجام دهد برای آن است که خوبی را نشناخته است. از طرف دیگر اگر کسی بدون معرفت، عملی کند که خوب باشد، ولی خوبی آن را نفهمیده باشد فضیلتی برای او نیست، پس فضیلت در معرفت است. به عبارت دیگر سعادت آن است که عمل انسان طوری موافق نظام و تناسب و جمال باشد که جامعه این عالم شبیه به عالم مجرّدات و ملکوت شود؛ چون خیر و سعادت در آن عالم است، پس هر عمل که نظام و موافقت را برهم بزند قبیح است و هر عملی که انتظام جهان را تأیید کند خوب است. نزد او اساس اخلاق چهار چیز است: عفت، شجاعت، حکمت و عدل (۱). افلاطون نیز خیر اعلا یا سعادت انسان را شامل معرفت خدا می‌داند و دراین‌باره می‌گوید: «نهایت سعادت انسان در تشبه او به خدا است و این غایت از طریق آراستگی به فضایل حاصل می‌شود. ما باید تا حد امکان شبیه خدا شویم و آن عبارت است از عادل شدن به کمک حکمت»(۲). ارسطو در بیان مفهوم سعادت می‌گوید: سعادت برترین و بالاترین و

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

کامل‌ترین غایتی است که همگان در جستجوی آنند و سعادت انسان در این است که تمام قوای خود را مسخّر عقل کند. بیشتر حکمای اسلام عقیده ارسطو را پسندیده و در کتب خویش شرح داده‌اند(۲).

تفسیر سعادت از دیدگاه سقراط و افلاطون، تفسیری متافیزیکی است و آنها معیار وصول به سعادت را معرفت می‌دانند. اما در مقابل این دیدگاه، ارسطو تفسیر عقلانی و غایت‌انگارانه از سعادت ارائه کرده و معیار وصول به خیر و سعادت را در مطالعه تجربی و روان‌شناسی و سیاست می‌داند و تصویری که از مفهوم سعادت ارائه می‌دهد بیش‌تر جنبه عقلانی و تجربی دارد تا متافیزیکی. بنابه تصور ارسطو، سعادت نه به تصادف حاصل می‌شود و نه به موهبت خدا، بلکه حاصل سعی و کوشش انسان است. بدین ترتیب، دست‌یافتن به سعادت مستلزم تلاش و کوشش در راه رسیدن به فضایل است که رکن اصلی سعادت‌اند. ازاین‌رو، اخلاق مبتنی بر سعادت ارسطو، اخلاقی است که بر پایه‌ی اصالت عقل استوار است(۳ و ۴).

پس از فیلسوفان ثلاث یونان باستان، ادوار دیگری بر تطورات مقوله سعادت گذشت و مضمون سعادت به شکل دیگری ظهور کرد. فیلسوفان اخلاقی قرون وسطی سعادت را در اطاعت از امر الهی تفسیر کرده و سعادت‌مندی را در کلیسا و تعالیم انجیلی دانسته‌اند. شاید این دیدگاه نیز برگرفته از نظریه قدمای یونانی مانند زینون رواقی بنیان‌گذار مکتب رواقیین (متوفی ۲۶۲ سال پیش‌ازمیلاد) باشد که سعادت را در رضا و تسلیم دانسته و می‌گوید هر مصیبتی که پیش آید و کسانی که جدیّت و کوشش می‌کنند تا با حوادث روزگار مبارزه نمایند به‌زودی قوّه خود را تحلیل برده به‌جای سعادت مطلوب گرفتار شقاوت می‌شوند (۵، ۲، ۶ و ۷).

درپایان فیلسوفان دوره‌های پس از قرون‌وسطی مانند جرمی بنتام (درگذشته ۱۸۳۲ م)، جیمز میل (درگذشته ۱۸۳۶ م) و جان استوارت میل (درگذشته ۱۸۷۳ م) سعادت انسان را در نوع بهره‌وری از لذایذ و اصالت نفع که درواقع همان تعدیل یافته و تکمیل شده اصالت لذت است، تفسیر کرده‌اند.» (۱)

۲-۲ تطور نظریه سعادت در میان حکمای اسلامی

اندیشمندان اخلاق فلسفی جهان اسلام مانند ابونصر فارابی در کتاب التبنیه علی سبیل السعادة، ابوالحسن محمدبن یوسف عامری نیشابوری در السعاده و الاسعاد فی السیره الانسانیه، ابوعلی احمدبن‌محمد مسکویه رازی در تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، ابوحامدمحمد غزالی در کیمای سعادت، خواجه‌نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری، ملامهدی نراقی در جامع السعادات، ملااحمد نراقی در معراج السعاده، صدرالدین محمدبن ابراهیم قوام شیرازی و ... نیز نظرات مختلفی پیرامون سعادت ابراز کرده‌اند. این بزرگان از دو دیدگاه کلی استفاده می‌کنند:

دیدگاه اول از حکمایی مانند فارابی، غزالی، سهروردی و ملاصدرا است که سعادت را فقط در اتصال به عقل فعال و استغراق در شهود عالم ملکوت می‌دانند و هر چیز دیگری تنها در صورت کمک به این حالت در شمار مطلوب‌های آدمی قرار می‌گیرد. این گروه از فیلسوفان، بحث سعادت را بیشتر به مناسبت بحث معاد یا رابطه نفس و بدن طرح می‌نمایند و اساس نظریه‌های اخلاقی آنان بیان‌کننده معیارهای سعادت و شقاوت است. به نظر می‌رسد که این دیدگاه از جهتی مشابه تفسیر متافیزیکی از سعادت است که از سقراط و افلاطون گفته شد(۸).

دیدگاه دوم آن است که برای سعادت تفسیری جامع و مطلق با مؤلفه‌های متفاوت و مختلف قائلند که نداشتنِ هریک از این مؤلفه‌ها به سعادت آدمی آسیب می‌رساند، چنانکه خواجه‌نصیرالدین طوسی و ابن مسکویه سعادت را دارای مراتبی می‌دانند که پایین‌ترین آن مربوط به حیات مادی انسان و مرتبه قصوای آن مربوط به آخرت است و آن را سعادت تام می‌دانند. آن‌ها معتقدند که در دنیا سعادت تام حاصل نمی‌شود؛ زیرا درد و رنج و حسرت و حرمان در درجه نهایی سعادت وجود دارد و سعادت را این دانسته‌اند که انسان با حرکت ارادی به کمال «خویش» دست یابد(۹). علامه نراقی نیز می‌گوید: سعادت در زندگانی کامل نمی‌شود مگر این‌که همه کمالات متعلق به روح و بدن در آنان جمع شود و پایین‌ترین مرتبه سعادت این است که سعادت بدنی همراه سعادت نفسانی باشد. (۱۰).

علامه شهید مرتضی مطهری سعادت را دائر مدار مصلحت دانسته و تشخیص مصلحت را امری کلی و مربوط به مجموع قوا و استعدادها و کار عقل می‌داند و آن

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

را غیر از لذت و رسیدن به آرزوها و رضایتمندی از زندگی می‌داند. آن لذتی سعادت است که موجب رنجی بزرگ‌تر یا مانع از لذتی بزرگ‌تر نگردد، درحالی‌که تشخیص لذت و رنج که امری جزئی است کار غریزه و طبیعت است. همچنین یکی دانستن سعادت با رسیدن به آرزوها نیز نادرست است، زیرا آرزو امری است که به آینده تعلق دارد و چه‌بسا انسان پس از رسیدن به آرزوی خود، دچار پشیمانی و حسرت شود، درحالی‌که ممکن نیست انسان پس از رسیدن به سعادت دچار پشیمانی گردد. همچنین چون آرزوی انسان متناسب با میزان فهم و اطلاع انسان است، چه بسیارند آرزوهایی که به راستی، در راهِ سعادت انسان نیستند. ازاین‌رو یکی دانستنِ سعادت و رضایت نادرست است. رضایت تخلف‌بردار و پشیمانی‌پذیر نیست، چون به زمان حال و مجموع اوضاع و احوالی که انسان دارد مربوط است. اما از آنجا که رضایت به سطح فکر و فهم ودرک و اراده و همت انسان بستگی دارد، تفسیرسعادت به رضایت درست نیست. (۱۱).

علامه مصباح یزدی ملاک سعادت و شقاوت در بینش اسلامی را همان معنای رایج آن یعنی لذت پایدار و رنج ابدی دانسته و می‌گوید: «سعادت و لذت خیلی به هم نزدیک هستند و عمده تفاوت آن دو در این است که لذت در موارد لحظه‌ای و کوتاه‌مدت نیز به‌کار می‌رود ولی سعادت تنها در مورد لذت‌های پایدار یا نسبتا پایدار کاربرد دارد. پس در سعادت، لذت پایدار نهفته است و اگر ممکن بود کسی در زندگی همیشه لذت برد او کاملا سعادتمند بود»(۱۲). بنابراین مفهوم سعادت در تمام نظام‌ها، اسلامی یا غیر اسلامی، یک مفهوم مقایسه‌ای است و به معنی دوام لذت و یا دوام نسبی لذت است. چیزی که اسلام به‌طور ویژه مطرح می‌کند و منشأ تفاوت آن با نظام‌های دیگر می‌شود، این است که بر اساس ایمان به جهان پس از مرگ از وجود لذایذ و آلام دیگری نیز خبر می‌دهد و به تناسب آن، مفهوم سعادت را در مرحله نخست، لذت دائمی و جاودانی آخرت معرفی می‌کند (۱۲ و ۱۳).

۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

علامه حسن‌زاده کاوش و پی‌گرفتن بحث سعادت را امری ضروری دانسته و بر این عقیده است که انسان به‌صورت فطری طالب سعادت است. «شقاوت و خیر و شر زمام بنی نوع بشر را گرفته و در مقاصد رهبری می‌کند. اگرچه هر ملّتی در تشخیص خیر و شر عقیده مخصوص اتخاذ نموده و سعادت و شقاوت را به معنای علی‌حده تفسیر کرده‌اند ولیکن در اصل این فکر که عادت طلب‌کردنی است از مؤمن و ملحد و مشرک و موحّد، مخالفتی ظاهر نشد. بنابراین، باید گفت مهم‌ترین مسأله که باید حل نمود این مسأله است، چون تمام افراد انسان تشنه آنند؛ اما سایر مسائل در هر علم اختصاص به دسته خاصی دارد یا آنکه تمام درراه تحصیل سعادت اکتساب می‌شوند، پس فهمیدن معنای سعادت مهم‌تر است»(۱۴).

انسان اگر گرفتار راهزن و اهریمن نشود، به وفق اقتضای طلب غریزی و جبلی خود که ابد و سعادت ابدی خود را طالب است، همه حرف و صنایع و تمام احوال و اطوار شئون زندگی خود را برای استکمال (به فعلیت رساندن دو قوه نظری و عملی انسانی خود که به منزلت دو بال برای طیران به اوج قرب ربوبی است) قرار می‌دهد و سپس به تکمیل دیگران، یعنی به فعلیت رساندن همان دو قوه انسانی آنان می‌پردازد.

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی از نوع تحلیل مفهومی و تحلیل اسناد انجام شده است. موضوع سعادت در آثار علامه حسن‌زاده آملی از فیلسوفان و عالمان عرفان و اخلاق جهان اسلام نیز بازتاب داشته است و در کتب و رسائل مختلف آن حکیم متاله به‌صورت پراکنده و غیرمبوب به آن اشاره شده است. برای نگارش این مقاله نخست ۵۳ عنوان کتاب و رساله از مجموعه آثار مکتوب علامه ذوالفنون از طریق نرم‌افزار مرتبط جستجو و مطالب آن استخراج و فیش‌برداری شد و سپس مواد خام، موضوع‌بندی، عنوان گذاری و تبویب گشت و درنهایت فراخور وسع تحلیل شد و به‌صورت مقاله پیش رو تنظیم شده است.

برخی از کتب و رسائل مورد کاوش از آثار علامه بدین شرح است: انسان کامل از دیدگاه نهج‌البلاغه، انسان و قرآن، آغاز و انجام، دروس معرفت نفس، دو رساله مثل و مثال، رساله لقاءالله، صدکلمه درمعرفت نفس، قرآن و عرفان و برهان ازهم جدایی ندارند، ده رساله فارسی،

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

گنجینه گوهر روان، مجموعه مقالات، مقالات فارسی، نامه‌ها برنامه‌ها، ولایت تکوینی، هزار و یک کلمه (۶ جلد)، هزار و یک نکته، یازده رساله فارسی، جمال سالکین، خیرالأثر در رد جبروقدر، حدت از دیدگاه عارف و حکیم، گزیده از شرح اشارات، رساله علامه بزرگوار محمد دهدار در قضا و قدر، مقدمه علامه بر انیس الموحدین نراقی، الإلهیات من کتاب الشفاء، الحجج البالغة علی تجرد النفس الناطقة، الفواید المهمه حول اسناد نهج البلاغه، النفس من کتاب الشفاء، انه الحق، دروس فی معرفة الوقت و القبلة، رتق و فتق، سرح العیون فی شرح العیون، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، نصوص الحکم برفصوص الحکم، نورعلی نور، نهج الولایه، عیون مسائل النفس.

یافته‌ها و بحث

بازتاب نظریه حکمای اسلامی در باب سعادت در آثار علامه حسن‌زاده آملی

دیدگاه فیلسوفان اسلامی در باب سعادت نیز در آثار حکیم حسن‌زاده آملی بازگو شده است. علامه در تعریف سعادت به نقل از معلم ثانی ابونصرفارابی در مدینه فاضله می‌نویسد: السعادة هی أن تصیر نفس الانسان من الکمال فی الوجود الی حیث لا تحتاج فی قوامها الی مادة و ذلک أن تصیر فی جملة الاشیاء البریئة عن الاجسام و فی جملة الجواهر المفارقة للمواد و أن تبقی علی تلک الحال دائما أبدا» (۱۵)؛ سعادت این است که نفس انسان در کمال وجودیش به جایی برسد که در قوام خود، به ماده نیاز نداشته باشد و این درصورتی است که در عداد موجودات مفارق از ماده درآید و بر این حال، دائم و ابد باقی بماند. بدین معنی که در سلک عقول درآید و تا ابد بر این حالت باقی بماند جز آنکه پایه‌اش دون‌پایه عقل فعال باشد.

علامه حسن‌زاده سپس در تبیین سخن فارابی می‌گوید: این سخن فارابی در تعریف و بیان سعادت نفس ناطقه انسانی، در عین ساده و روان بودن، سخت استوار و دقیق می‌نماید که هر چه درراه نفس شناسی پیش‌تر برویم بیشتر به استواری و بلندپایگی آن پی می‌بریم. نفس ناطقه نائل به سعادت کامل صاحب‌مقام «کُن» است که ماده کائنات در اختیار اوست و هر وقت بخواهد مطابق اسمی از اسماء الله تعالی را که دارا است در آن تصرف کند (۱۶). به‌عبارت‌دیگر برای انسان سعادتی از جنس سعادت مفارقات است. مفارقات مخرج نفوس انسانی از نقص به کمال هستند. علم و عمل دو گوهر گران‌قدر و ارزشمند مایه تکامل و تعالی انسان هستند که مخرج نفوس مستعده از نقص به کمال موجودی ورای طبیعت و عاری از ماده و احکام آن دانسته شد که آن را مفارق هم می‌گویند. علاوه اینکه مفارق از داشتن بدن خاص نیز هست که براثر سعه وجودیش تعلق تکمیلی به همه مرکبات و بساط مادی دارد، بلکه در حقیقت صورت عالم طبیعی و فصل محصل و جهت وحدت آن است و به‌حسب وجودش محض حیات و صرف علم و قدرت و سایر صفات کمالیه وجودیه است، آثار حیاتی که در پیکر عالم طبیعی مشاهد است همه پرتوی از آن است آن چنانکه آثار روان در تن است. (۱۵)

راه تحصیل سعادت از منظر علامه حکیم آملی

در آثار حکیم حسن‌زاده آملی برای رسیدن به سعادت عوامل و اسبابی بیان شده است که انسان برای تحصیل رستگاری و وصول به مقصد و رسیدن به اوج کمال و سیر معنوی و نیل به ذروه علیای انسانیت به آن‌ها ناچار است. در ادامه به چند عنصر پرداخته می‌شود.

۲/۱- مراقبه

علامه یکی از عوامل مهم در سعادتمندی انسان و وصول به معرفت نفس را استقامت در مراقبت دانسته و می‌گوید: «کلید همه مشکلات مراقبت است و تخم هرگونه سعادت مراقبت است و مراقبت وظیفه هر فرد مسلمان است و هر چه مراقبت کامل‌تر باشد عواید نفس که نزل و موائد الهیه هستند، زلال‌تر و صافی‌ترند و از اغبرار و استتار دورتر. تا اینکه حقیقت و واقع اشیاء (همان‌گونه که هست) بر مراقبت آشکار گردد که صدق محض و حق طلق است و عین مکیال و معیار است و دیگران را میزان قسط. ولی الله اعظم امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در مناجات خود خواسته است که «اللهم نور ظاهری بطاعتک و باطنی بمحبتک و قلبی بمعرفتک و روحی بمشاهدتک و سری باستقلال اتصال حضرتک یا ذا الجلال و الاکرام». اهم این فقره‌های مناجات، فقره «و

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

سری باستقلال اتصال حضرتک» است که سر انسان در اتصال به حضرت حق استقرار داشته باشد و ادب معالله را مراعات و مراقبت کند که وظیفه انسان است و این حضور است که نور است و عارف بالله بدان مرزوق است. شیخ رئیس در فصل دوم مقامات العارفین اشارات ناظر به این فقره نوریه علویه است که گفت: «المنصرف بفکره الی قدس الجبروت مستدیما لشروق نور الحق فی سره یخص باسم العارف»(۱۷).

بذر سعادت، مراقبت است و مراقبت کشیک نفس کشیدن و پاسبان حرم دل بودن است: و لا تکونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم اولئک هم الفاسقون (حشر: ۲۰). تمام عبادات و ادعیه و اذکار برای به بار رساندن این تخم رستگاری است. همت بگمار تا این دستور بسیار گران‌قدر را که در آخر جامع الاخبار منسوب به صدوق از کشاف حقائق امام به‌حق ناطق ابوعبدالله جعفر صادق علیه الصلوه والسلام روایت شده: «القلب حرم الله فلا تسکن فی حرم الله غیر الله»، حلقه گوش خود قرار دهی (۱۸ و ۱۹).

پاسبان حرم دل شده ام شب همه شب
تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم

جناب علامه به عبارت دیگری نیز به عامل مراقبه در سعادت انسان اشاره کرده و می‌نویسد: سعادتمند کسی است که واردات و صادرات این ابواب را در تحت مراقبت خویش داشته باشد و این مراقبت، کشیک نفس کشیدن است که جهاد اکبر است؛ به عبارت دیگر این مراقبت حفظ طهارت است در همه احوال و در همه شئون و اطوار وجودی شخص از طهارت کسوت تا طهارت قلب و سر. حدیث مروی از رسول‌اللّه است صلی اللّه علیه و آله و سلم که فرمود: «دم علی الطهارة یوسع علیک الرزق» و رزق عمده برای انسان من حیث هو انسان معارف حقه الهیه است (۲۰).

سعادت‌مند کسی است که کتاب وجود خودش را فهمیده ورق زده است و کلمات کامله این صحیفه الهی را درست درک کرده است. انسان بیدار همواره مراقب و مواظب خود است، جناب استاد علامه طباطبائی رضوان‌الله علیه می‌فرمود: کلید تمام سعادت‌ها مراقب نفس است. مراقبت به معنی مواظبت و کشیک نفس کشیدن است. شخص مراقب همیشه در حضور است: «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر». محاسب اعمال خود و مواظب زبان و قلم خود است حتی نیاتش را متوجه است. نیت بد هرچند به مرحله عمل نرسد و از جنبه فقهی کیفر نداشته باشد و تعزیر و حد بر آن مترتب نشود، در روح و حال او اثر می‌گذارد نیت بد انسان را تیره می‌کند خداوند سبحان فرمود: «وان تبدوا مافی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله». بزرگان ما فرموده‌اند شب و روزی یک‌بار محاسبه داشته باش، در وقتی معین به محاسبه بنشین و نفس را به‌حساب بکش که روزت را به چه نحو گذرانده‌ای، ببین که خرج و دخل روزانه‌ات چیست؟ ببین که اقبال و ادبارت و صواب و ناصوابت تا چه اندازه بود، بر محاسن شاکر باش و از مقابح تائب، مرد حساب باش که دار، دار حساب است، در نظام احسن عالم ذره‌ای بی‌حسابی نیست (۲۱). بنابراین، آن‌که خود را زرع و زارع و مزرعه خویش نداند، از سعادت جاودانی باز بماند (۲۲).

۲/۲- پیمودن مراتب چهارگانه سیر و حرکت معنویه تجلیه و تخلیه و تحلیه و فناء فی الله تعالی

عارف واصل آیت‌الله حسن‌زاده آملی، عامل دیگر در سعادتمندی انسان را پیمودن مراتب چهارگانه سیر و حرکت معنویه می‌داند می‌نویسد: قوه عملیه در نفس انسانیه برای رسیدن به اوج سعادت و کمال ناچار است از مراتب چهارگانه به سیر و حرکت معنویه عبور نماید تا از حضیض نقص حیوانیت به ذروه علیای انسانیت نائل شود:

مرتبه نخست که او را تجلیه خوانند آن است که نفس قوی و اعضای بدن را به مراقبت کامله در تحت انقیاد و اطاعت احکام شرع و نوامیس الهیه وارد نموده که اطاعت اوامر و اجتناب از منهیات شرعیه را به نحو اکمل نماید تا پاکی صوری و طهارت ظاهریه در بدن نمایان شود و در نفس کم کم خوی انقیاد و ملکه تسلیم برای اراده حق متحقق گردد. برای حصول این مرتبه علم فقه بر طبق طریقه حقه جعفریه کافی و به نحو اکمل عهده‌دار این امر است.

مرتبه دوم که آن را تخلیه نامند آن است که نفس به مضار و مفاسد اجتماعی و انفرادی اخلاق رذیله و خویی‌های پلید آگاهی یابد و به تدبر در عواقب وخیم آن‌ها در دنیا و عقبی بر طبق دساتیر مقرره در فن علم اخلاق آن صفات ناپسند را از خود دور و محو نماید. این

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

صفات شامل کبر، حسد، حرص، شهوت، بدبینی به خلق و خودخواهی و باقی صفات رذیله که در کتب اخلاق ثبت است، می‌شود. این کار در معالجات روحانی و طب الهی همچون خوردن مسهلات و داروها است برای رفع اخلاط فاسده در معالجه جسمانی و طب طبیعی.

مرتبه سوم که آن را تحلیه نامند آن باشد که پس از حصول تخلیه و رفع موانع، خود را به زیور اخلاق نیک و خوی‌های پسندیده که در نظام اجتماعی و فرد تأثیر به سزا و عمیق دارند آراسته کند و این خود پاکیزگی باطن و طهارت معنویه است که تا این معنی حاصل و متحقق نشود آدمی در باطن آلوده و نجس خواهد بود هرچند که ظاهر بدن محکوم به پاکی ظاهری است. این کار در طب روحی و معالجه نفس مانند خوردن غذا و استعمال دوای مقوی است که برای تولید نیرو و قوت در بدن در طب جسمانی بکار می‌برند.

مرتبه چهارم پس از حصول و تحقق مراتب سه‌گانه فوق از برکت صفا و پاکی روح در نهاد آدمی جاذبه محبت به حضرت حق پیدا گردد که تولید آن از مجذوب شدن قهری است به عالم حقیقت و سرد شدن از عالم مجازی که عرصه ناپایدار ممکنات است و رفته‌رفته محبت شدت نماید و اشتغال و افروختگی در روح عیان گردد و از خود بیخود و بی‌خبر شود و این مقام را که مرتبه چهارم از کمال قوه عملیه است فنا گویند.

مقام فنافی‌الله سه درجه دارد: درجه نخست فنا در افعال است. درجه دوم فنا در صفات حق است. درجه سوم مقام فنا در ذات است که فنا در احدیت گویند. (۱۷ و ۲۳).

پس اگر انسان کمالات و ملکات فاضله کسب کرده باشد اهل سعادت خواهد بود و به مقامات و درجات خویش پی برده و از اندوخته‌های خود لذت خواهد برد. اگر انسان اهل شقاوت باشد از بیماری‌های درونی خود سخت رنج می‌برد و درآتش گناهانی که در خویشتن افروخته است می‌سوزد و از درندگان که صورت ملکات زشت اوست عذاب می‌بیند و در درکات سجین از حرمان مقام علیین انسانی متألم می‌گردد (۲۴).

۲/۳- تقرب و تشبه به جمال مطلق و کمال مطلق و جلال مطلق

عارف صمدانی حسن‌زاده آملی، عامل دیگر سعاتمندی و راه تحصیل سعادت ابدی را تقرب و تشبه به جمال مطلق و کمال مطلق و جلال مطلق می‌داند و می‌گوید: راه تحصیل سعادت ابدی خود را که تقرب و تشبه به جمال مطلق و کمال مطلق و جلال مطلق است بپیماییم. او شناخت خدا را، شناخت نفس دانسته و می‌گوید: «معرفت نفس و خودشناسی اساس دیگر شناسایی‌ها است و طریق معرفت به ماورای طبیعت و به خداشناسی است و علمی که درحقیقت انسان را به کار می‌آید و او را از زیان باز می‌دارد و به سعادت ابدی می‌رساند، همین علم است. انسان که خود را نشناخت چگونه خدایش را می‌شناسد؟»(۲۵).

چراکه سرمایه همه سعادت‌ها و اهم واجبات، معرفت نفس یعنی خودشناسی است و آنکه خود را نشناخت عاطل و باطل زیست و گوهر ذاتش را تباه کرد و برای همیشه بی‌بهره ماند. هیچ معرفتی چون معرفت نفس به‌کار انسان نمی‌آید انسان کاری مهم‌تر از خودسازی ندارد و آن مبتنی بر خودشناسی است (۲۶).

عارف طبری در بیانی دیگر می‌گوید: باید انسان حقائق اسماء را دارا شود تا به فعلیت انسانیتش برسد. انسانی که از قوه به فعلیت رسید، سعید است و انسانِ به‌سعادت رسیده، متصف به اخلاق و اوصاف ربوبی و متخلق به اخلاق حق است (۲۱). بالجمله، سعادتمند کسی است که جان را به ملکوت این عالم متوجه کرد و از اسرار و حکم این عالم آگاهی پیدا کرد (۲۷).

۲/۴- تعلیم و تأدیب

حکیم متاله حسن‌زاده به نقل از معلم ثانی ابونصر فارابی، تحصیل سعادت را به دو اصل مهم تعلیم و تأدیب منتهی و مبتنی کرده و می‌گوید: تعلیم، ایجاد فضائل نظریه در امم و مدن است و تأدیب، طریق ایجاد فضائل خلقیه و صناعات عملیه در امم است. تعلیم، رشد دادن نفس ناطقه انسانی، یعنی پروراندن روح و غذا به جان دادن است. تأدیب، انسان را به اعمال صالحه و شایسته نگاه‌داشتن است. روی موازین عقلی و نقلی، علم و عمل را انسان‌ساز می‌دانیم، هرچند که موازین نقلی یعنی شرعی برهان محض و عقل صرف و حق مطلق است. علم، مشخص روح انسان است و عمل مشخص بدن او در نشئه اخروی است؛ و هر کس به‌صورت علم و عمل خود در

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

نشئه اخروی، برانگیخته می‌شود. واضح‌تر این که علم سازنده روح انسان و عمل سازنده بدن اوست (۲۱، ۲۸ و ۱). بالجمله، سعادت حقیقی انسان بدون نور علم وقوع نمی‌یابد و مدینه فاضله انسانی جز با علم بایسته و عمل شایسته شکل نمی‌پذیرد (۲۹).

۵-۲/۸- عنصر نطفه، مربّی، اجتماع و معاشر در سعادت و شقاوت انسان

از دیگر عناصر تحصیل سعادت و شقاوت انسان چهارعنصر نطفه، مربّی، اجتماع و معاشر است. علامه بر این عقیده است که نطفه و مربّی و اجتماع و معاشر از اصولی هستند که در سعادت و شقاوت انسان دخلی به سزا دارند. براساس آموزه‌های قرآن در سوره مبارکه عصر، دو اصل استکمال و تکمیل سرمایه سعادت و وظیفه انسان است (۲۸، ۳۰ و ۳۱).

ملاک سعادت انسان

در بسیاری از آیات و روایات آمده است که ملاک قرب و سعادت انسان، کیفیت و حسن عمل است. براین اساس، علامه حسن‌زاده می‌نویسد: اشارات آیات و بیانات روایات در این باره که کثرت عمل ملاک قرب و سعادت انسان نیست بلکه حسن عمل ملاک است، بسیارند. اهل ایقان صاحب اسم اعظم‌اند چه یقین اسم اعظم است که از اسمای حسنای الهی است. چنانکه به‌آن اشارتی شد. «وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ» (حجر: ۱۰۰) تا به مقام یقین نرسیده‌ای خرواری به خردلی، چنان‌که موقن را خرواری به خردلی (۲۰).

مراتب اخروی سعادت

درجات سعادت نفوس ناطقه در عالم آخرت برحسب مراتب ادراک و معرفت و حسن عمل و اخلاق ستوده آن‌ها است و درکات در مقابل آن‌هاست. شفاعت ریشه آن ولایت است این حقایق را باید از دهان استاد شنود خذوا العلم من أفواه الرجال، این اسرار را باید از صندوق سینه کاملی به دست آورد تا معنی واقعی شفاعت معلوم گردد و فکر آلوده عوامی نگوید که آیا در روز قیامت پارتی‌بازی است (۲۰).

علامه به نقل از فارابی در پایان رساله اثبات مفارقات می‌نویسد که او بر این باور بود که نفوس انسانیه را بعد از مفارقت سعادتی از جنس سعادت مفارقات است و اینکه اتم سعادت آنی است که برای نفوس فاضله است. سپس در ترجمه و توضیح آن می‌نویسد: «فارابی پس از آنکه بقای نفوس ناطقه انسانیه را ثابت کرده است در سعادت آن‌ها بحث کرده است و سعادت آن‌ها را از جنس سعادت مفارقات دانسته است و گوید برای انسان سعادتی از جنس سعادت مفارقات است. این سخن به‌غایت درست و استوار و بی‌نهایت در خور تحسین و تمجید است اما سعادت چیست و سعادتمند کیست؟ این راه کدام است و راهبر کدام و راهرو کدام؟ سؤال پیش می‌آید که سعادت مفارقات چیست که غرض و غایت و امام مسیر تکاملی انسان است؟

آری مفارقات خروج نفوس انسانی از نقص به کمال هستند. علم و عمل جوهرند نه عرض و این دو گوهر گران‌قدر و ارزشمند مایه تکامل و تعالی انسانند. مخرج نفوس مستعده از نقص به کمال موجودی ورای طبیعت و عاری از ماده و احکام آن دانسته شد، ازاین‌رو آن را مفارق نیز می‌گویند. همچنین مفارق از داشتن بدن خاص نیز هست که بر اثر سعه وجودیش به همه مرکبات و بسائط مادی تعلق تکمیلی دارد، بلکه درحقیقت صورت عالم طبیعی و فصل محصل و جهت وحدت آن است و به حسب وجودش محض حیات و صرف علم و قدرت و سایر صفات کمالیه وجودیه است، آثار حیاتی که در پیکر عالم طبیعی مشاهد است همه پرتوی از آن است، آنچنان‌که آثار روان در تن است و چون مخرج نفوس از قوه به فعل است محبوب و معشوق و قبله آنهاست که همگی رو به سوی او دارند و به او تقرب می‌جویند و این تقرب همان به صفات وجودی او در آمدن است، آنچنانکه شاگرد درجه درجه به مقام استادش تقرب می‌جوید، نه قرب مکانی و زمانی که اختصاص به عالم ماده دارد و قربه الی الله به همین معنی است نه آنچنان که زبان‌نفهم‌های ماده‌پرست می‌پندارند. آنکه فارابی گفته است «نفوس انسانیه را بعد از مفارقت...» یعنی پس از مفارقت از ابدان، چنان‌که خواجه در صدرشرح نمط هفتم اشارات شیخ همین موضوع را به بعد از تجرد نفوس از ابدان تعبیر کرده است (۲۵).

علامه نمونه‌ای از قدرت نفس مفارق را در باب کندنِ درِ قلعه خیبر این‌گونه تحلیل می‌کند: آن که در معنی

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

حقیقی سعادت انسان درست نظر کند، پی برد که سعادت نفس انسانی این است که از کمال وجودی خود در عداد جواهر مفارق از ماده قرار گیرد تا در صدور افعالش مانند قوام ذاتش از ماده طبیعی بی‌نیاز گردد. چنان‌که وصی علیه‌السلام فرمود: «والله ما قلعت باب خیبر و قذفت به اربعین ذراعا لم تحس به اعضائی بقوة جسدیة ولاحرکة غذائیة ولکن ایدت بقوة ملکوتیة و نفس بنور ربها مستضیئة»؛ یعنی سوگند به خداوند، من به قوت جسدی و حرکت غذائی در از خیبر برنکنده‌ام و آن را به چهل ارش به دور نیفکنده‌ام، چنان‌که اعضایم بدان احساس نکرده است ولکن به قوت ملکوتی و نفسی که به نور رب خود مستضیء است بر آن دست یافتم. به‌عبارت‌دیگر: سوگند به خداوند، من به تأیید قوت ملکوتی و نفسی که به نور رب خود مستضیء است، در از خیبر برکنده‌ام و آن را به چهل ارش به دور افکنده‌ام، چنان‌که اعضایم بدان احساس نکرده است، نه به قوت جسدی و حرکت غذائی (۲۲، ۳۲).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش استنباطات و استحساناتی برهانی از دیدگاه علامه در باب سعادت به‌دست‌آمده است که به مهم‌ترین آن اشاره می‌شود:

یکم: علامه حسن‌زاده خود، تعریف خاصی از معنی سعادت و مفاهیم مرتبط به آن را ارائه نکردند ولیکن به نظام فلسفی فارابی در زمینه سعادت تأکید بیشتری داشته و برای آن جایگاه مهمی قائل بوده که این نشان می‌دهد که این تعریف مورد تأیید و مختار ایشان است.

دوم: سعادت‌خواهی امری طبیعی و فطری است و همه انسان‌ها خواهان سعادت هستند و اگر موانع و رهزن‌هایی برایشان پیش نیایند و ایشان را به حال خودش بگذارند، به‌سوی کمال سیر خواهند کرد. در مصداق و تحصیل عینی سعادت راه‌های مختلفی پیموده شده است که افزون بر دیدگاه حکیمان غربی، از اندیشمندان اخلاق فلسفی و حکیمان جهان اسلام نیز دو نظریه در باب مفهوم و غایت سعادت بیان شده است. جمعی سعادت را در اتصال به عقل فعال و استغراق در شهود عالم ملکوت می‌دانند و جمعی دیگر سعادت را امری جامع با مؤلفه‌های متفاوت و دارای مراتبی می‌دانند که پایین‌ترین آن مربوط به حیات مادی انسان و مرتبه قصوای آن مربوط به آخرت است. علامه حکیم آملی هر دو دیدگاه را در آثار خود آورده است، اما نقد و اشکال خاصی برای آن بیان نکرده است. شاید حضرت علامه به یک نگرش جامع بین این اقوال توجه داشته است و قائل به قدر مشترک بین اقوال بوده است که به نظر می‌رسد بعید نیست!

سوم: در آثار علامه برای تحصیل سعادت انسان به عواملی اشاره شده که این پژوهش به هشت عنصر جمع آن دست یافته و بدین شرح بیان داشته است: ۱- مراقبه ۲- پیمودن مراتب سیر و حرکت معنویه تجلیه و تخلیه و تحلیه و فنا فی الله تعالی ۳- تقرب و تشبه به جمال و کمال مطلق ۴- تعلیم و تأدیب ۵- عنصر نطفه ۶- مربّی ۷- اجتماع ۸- معاشر. در میان این عناصر، علامه حسن‌زاده روی اصل مراقبه بسیار تأکید داشته و آن را بذر سعادت می‌دانستند.

چهارم: علامه اساس سعادت فرد انسان و جامعه انسانی را سه چیز می‌داند: یکی اینکه عمل انسانی اختیار کردن جمیل و نافع در مقصد ابدی و منع فاقه سفه بر عدل است. دوم اینکه عقل مستفاد از تجارب و معاشرت با بنی نوع انسان هادی آدمی به عمل انسانی است. سوم اینکه عقل صحیح اصیل به پیروی و تقلید انسان کامل می‌گراید.

«وَ سَلامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا»

پیشنهادات

باتوجه به نقش سعادت در سلامت اخلاقی و مراقبت از سلامت معنوی، پیشنهاد می‌گردد دستورالعمل هفت‌گانه علامه حسن‌زاده آملی درباره سعادت و سلامت معنوی و اخلاقی به‌صورت تحقیق میدانی در خدمات گیرندگان مراکز درمانی دانشگاه علوم پزشکی مازندران انجام گردد.

حمایت مالی

این پژوهش بدون هیچ‌گونه حمایت مالی انجام شده است.

ملاحظات اخلاقی

نویسنده اعلام می‌دارد در این پژوهش به دلیل

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

استفاده از متون، موردی مرتبط با ملاحظات اخلاقی وجود نداشته است و تمام منابع در مقاله مستند شده‌اند.

تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌کند که تضاد منافعی در این تحقیق وجود ندارد.

تشکر و قدردانی

از عوامل مجله دین و سلامت، داوران محترم که در اصلاح مقاله ارشاد نمودند تشکر می‌گردد. همچنین از بنیاد ملی نخبگان و عوامل محترم همایش ملی علامه ذوالفنون حسن‌زاده آملی قدردانی می‌گردد.

References

1. Hasanzadeh Amoli H. One Thousand and One Words. Tablighat Salami. 1994; 236-407.
2. Capleston F. History of Philosophy. Roshan Publications. 1368; 251: 141-145.
3. Popkin R, Stroll A. Colleges of Philosophy. Hekmat Publications. 2023; 16.
4. Aristotle. Nikomakhes ethics. University Printing and Publishing Institute. 2002; 73: 17-25.
5. Latifi H. A comparative study of the ethics of Nicomachus and Jame al-Sadat about the concept of happiness. https://rasekhoon.net/article/show/167368/
6. Capleston. Philosophy of History. Soroush Publications. 1991; 8: 50.
7. Madrasi S. Moral Philosophy. Soroush. 1992; 190.
8. Farabi, Mohammad bin Mohammad. Philosophical Letters. Scientific and Cultural Publishing Company. 2011.
9. Toosi Kh. Akhlaq Naseri. Khwarazmi Publications. 2019; 80.
10. Naraghi M. Jame Al-Saadat, Publisher. Al-Alami. 1: 16.
11. Motahari M. Collection of works. Sadra Publications. 7: 53.
12. Misbah, M. Ethics in the Qur'an, research. Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications. 2022; 1: 19-102.
13. Fathali M. Saadat in the philosophy of ethics, Marafat magazine. Imam Khomeini educational and research institute. 1995; 40-46.
14. Hasanzadeh Amoli H. One Thousand and One Words. Publications of Tablighat Salami Department of Qom Seminary. 1994; 4: 322.
15. Hassanzadeh Amoli H. Self-Knowledge Lessons. Center for Scientific and Cultural Publications. 1983; 2: 251-362.
16. Hasanzadeh Amoli H. One Thousand and One Words. Publications of Tablighat Salami Department of Qom Seminary. 1373; 1: 115.
17. Hassanzadeh Amoli H. Persian treatise Anh al-Haq. Qiam Publications.1373; 162.
18. Hassanzadeh Amoli H. Noor Ali Noor's Treatise on Remembrance and Remembrance and Reference, Shia Publications. 1992; 143.
19. Hasanzadeh Amoli H. Velayat Takuni. Mehr. 1371; 26.
20. Tousi Kh. beginning and completion. with the comments of Allameh Hassanzadeh Amoli, with the efforts of Mohammad Mehdi Shamsuddin. Islamic Printing and Publishing Organization, Awqaf and Charitable Affairs Organization Printing and Publishing Company. 147-183.
21. Hassanzadeh Amoli H. collection of essays by professor Hassanzadeh Amoli, Publication Center of Islamic Propaganda Office. 1990; 88-172.
22. Hassanzadeh Amoli H. Ganjineh Gohar Rovan. Prose by Tobi. 2021; 11-14.
23. Hassanzadeh Amoli H. Self-Knowledge Lessons. Center for Scientific and Cultural Publications. 1983; 2: 514.
24. Hassanzadeh Amoli H. Nusus al-Hakam Barfuss al-Hakam. Ayatollah Hassan Hassanzadeh Amoli. Raja Cultural Publishing Center. 1965; 133.
25. Hassanzadeh Amoli H. Self-Knowledge Lessons. Center for Scientific and Cultural Publications. 1983; 361-434.
26. Hasanzadeh Amoli H. One Thousand and One Words. Publications of Tablighat Salami Department of Qom Seminary. 1984; 6: 823.
27. Hasanzadeh Amoli H. Momad Elhamm in the description of the pitfalls of judgment. Taba and Nasar. 2014; 6.
28. Hassanzadeh Amoli H. Man and Qur'an. Al-Zahra Publications. 1969; 43.
29. Hasanzadeh Amoli H. Letters and programs, Professor Allameh Hassanzadeh Amoli. Qiyam Publications. 1984; 257.
30. Hassanzadeh Amoli H. Ganjineh Gohar Rovan. Prose by Tobi. 2021; 74.
31. Hasanzadeh Amoli H. One Thousand and One Words. Publications of Tablighat Salami Department of Qom Seminary. 1984; 6: 299.
32. Hassanzadeh Amoli H. One Hundred Words in Self-Knowledge along with some unpublished poems. Qiam Publications. 1997; 19.

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]